

## تحلیل توانمندسازی زنان روستایی در تولید مصنوعات صنایع دستی

(مورد مطالعه دهستان عشق آباد شهرستان نیشابور)\*

اسداله عربخانی<sup>۱</sup>

سید محمد سید میرزایی<sup>۲\*\*</sup>

علیرضا کلدی<sup>۳</sup>

.....

### چکیده

اهمیت سهم زنان روستایی در نیروی انسانی، نه تنها در فعالیت های خانگی، بلکه در فعالیت های تولیدی بیرون از خانوار نیز می باشد. با توجه به اینکه زنان هم در منزل و هم در بیرون از منزل، مشغول انجام فعالیت هایی می باشند، شایسته است که سهم آنان به طو دقیق و مبسوط تر در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی تعیین گردد. در این مقاله از روش گراند تئوری و تکنیک های ارزیابی مشارکتی روستایی، مصاحبه نیمه ساخت یافته، مشاهده و قدم زدن در میدان پژوهش و بحث گروهی استفاده گردیده و با روش گلوله برفی نسبت به انتخاب نمونه های آماری تا مرحله اشباع نظری (در نفر بیست و پنجم) در داده ها پرداخته و پس از تجزیه و تحلیل داده های گردآوری شده در میدان از طریق کدگذاری (باز، محوری و انتخابی) با انتخاب مقوله مرکزی «توانمندسازی زنان روستایی»، اقدام به استخراج نظریه ای براساس داده های گردآوری شده از میدان نموده است. سپس، با توجه به تجزیه و تحلیل داده ها بر اساس اصول حاکم بر روش گراند تئوری، نظریه «توانمندسازی زنان روستایی به مثابه عاملی برای توسعه محلی» از داده ها به دست آمد. در نهایت، برای برون رفت از این وضعیت دستیابی به هدف، پیشنهادهای آرایه گردیده است. محدوده مطالعاتی شامل پنج روستا از جمله: اردمه، محمودآباد، پیرگز، کوشکک و حصارنو، دهستان عشق آباد از بخش میان جلگه شهرستان نیشابور در استان خراسان رضوی که جغرافیای تحقیق را شکل داده است. نتایج حاصل نشان می دهد که برای دستیابی به اهداف توسعه همه جانبه، مشارکت روستاییان به ویژه زنان روستایی در برنامه های توسعه بسیار ضروری است. لذا، می توان در خصوص آرایه یک نظریه که تمام عناصر پژوهش را در خود داشته باشد اقدام کرد و پیشنهادات راهبردی در جهت «توانمندسازی زنان روستایی به مثابه عاملی برای توسعه محلی» را ارائه داد.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی مشکلات و عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی در دهستان عشق آباد شهرستان نیشابور.
۲. بررسی مصنوعات دستی روستایی زنان در دهستان عشق آباد در ارتباط با توسعه محلی.

### سوالات پژوهش:

۱. چه عواملی بر توانمندسازی زنان روستایی در دهستان عشق آباد شهرستان نیشابور مؤثر است؟
۲. چگونه تولیدات مصنوعات دستی روستایی زنان در دهستان عشق آباد با توسعه محلی در این منطقه مرتبط است؟

**واژگان کلیدی:** صنایع دستی روستایی، توانمندسازی زنان روستایی، توسعه محلی، توسعه روستایی، دهستان عشق آباد.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران. aharabkhani1356@gmail.com

<sup>\*\*۲</sup>. استاد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤل). mirzaeesm@yahoo.com

<sup>۳</sup>. استاد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران. a-kaldi@srbiiau.ac.ir

## مقدمه

در فرآیند توسعه روستایی، امروزه نقش تعیین کننده نیروی انسانی در توسعه یافتگی کشورها بر کسی پوشیده نیست، از میان عوامل تولید برای رشد و توسعه یعنی منابع طبیعی و ثروت خدادادی، نیروی انسانی، سرمایه، مدیریت و تکنولوژی، این نیروی انسانی است که سهم اصلی را بر عهده دارد. از سوی دیگر، زنان بخش قابل ملاحظه ایی از جمعیت را به خود اختصاص می دهند. آنان بیش از یک چهارم جمعیت کل جهان و حدود نیمی از جمعیت روستاهای ایران (۴۹ درصد) را تشکیل می دهند و اما با وجود حضور فعال آن‌ها در فعالیت‌های تولیدی، در آمارهای رسمی، جزء جمعیت غیرفعال اقتصادی طبقه بندی شده‌اند. کار مولد ولیکن پرداخت نشده زنان روستایی نقش مهمی در افزایش درآمد خانواده و کاهش هزینه‌های تولید و تشکیل سرمایه دارد و از همه مهم‌تر بیانگر سهم آن‌ها در اقتصاد ملی کشور است، اما با این وجود از جمله محروم‌ترین گروه‌های جامعه هستند که همواره به عنوان قشری آسیب‌پذیر در تله‌ای از دام محرومیت شامل بی‌قدرتی و فقر گرفتارند. برخی آمارها حکایت از نقش زنان روستایی در ۶۰ درصد فعالیت‌های کشاورزی، ۶۳ درصد فعالیت‌های دامداری و عمده فعالیت‌های باغداری دارد. اما این واقعیت‌ها از لحاظ اجتماعی و اقتصادی نامرئی مانده‌اند و شاید به همین خاطر، به رغم اهمیت و نقش بارز زنان در ابعاد و جوانب مختلف زندگی روستایی و در تحولات و برنامه‌های اجرا شده به توزیع و ایجاد زیر ساخت‌های توسعه، سرمایه گذاری بسیار محدودتری در زمینه کلیه فعالیت‌های پشتیبانی برای آنان صورت گرفته است (عمادی، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۳). اما باید دید علت یا علل این بی‌توجهی به نقش زنان در توسعه و به تبع آن توسعه محلی، چیست؟ چرا زنان در توسعه کمتر دیده می شوند؟ آیا ریشه این امر در نوعی نگاه پدرسالارانه است، یا این که عدم توانمندی آنان؟ آیا زنان از توانمندی بی بهره‌اند و اگر بی بهره‌اند، چگونه می‌توان آنان را توانمند ساخت به تعبیری عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان چیست؟

از آنجا که زنان روستایی نقش مهم و تعیین کننده‌ای در روند توسعه روستایی دارند، به طوری که از جنبه اقتصادی، زنان روستایی تولیدکننده‌ی بیش از نیمی از تمام مواد غذایی هستند که در مناطق روستایی تولید می‌شود. لذا، در واقع زنان مدیران اقتصاد خانوار بوده و بسیاری از فعالیت‌های مرتبط با آماده سازی، نگهداری و فرآیند مواد غذایی را بر عهده دارند. همچنین، در امور مربوط به نگهداری از دام‌ها، تهیه مواد غذایی، جمع‌آوری سوخت و مدیریت اقتصاد خانوار، تولید صنایع دستی، اکوتوریسم روستایی، حفظ منابع طبیعی و... نیز نقش عمده ای ایفا می‌کنند. در چند سال اخیر، این نکته به خوبی روشن شده است که سهم عمده‌ای از درآمد خانوارهای روستایی از طریق فعالیت زنان به دست می‌آید و در برخی موارد حتی سهم درآمد زنان در اقتصاد خانوار، بیش از سهم مردان است. در فرآوردی مواد غذایی نیز، زنان نه تنها مدیریت تغذیه و تأمین مواد غذایی بلکه نقش اساسی را نیز در جمع‌آوری و تأمین سوخت برای تهیه و

تولید مواد غذایی بر عهده دارند. بنابراین، به نظر می‌رسد که برای ایفای نقش بیشتر زنان روستایی در توسعه بخصوص توسعه محلی باید آنان را توانمند ساخت و پیش زمینه این امر شناسایی عوامل مؤثر بر توانمندسازی آنان است.

در این پژوهش از روش نظریه بنیانی و تکنیک‌هایی چون؛ ارزیابی سریع روستایی، ارزیابی مشارکتی روستایی، بحث‌های گروهی، مصاحبه نیمه ساختار یافته، مشاهده، قدم زدن در میدان و... استفاده گردیده است. برای جمع‌آوری داده‌های میدان تحقیق، ابتدا افراد مطلع با موضوع شناسایی شدند و برای آشنایی با منطقه و مشخصات افراد و... کار با ارزیابی سریع روستایی شروع گردیده است. پس از بسترسازی و برنامه‌ریزی، بر اساس سؤال‌های از پیش طراحی شده اقدام به مصاحبه نیمه ساختار یافته شده است. البته در طول مصاحبه بر تعداد این سؤال‌ها به تناسب موضوع افزوده شده است. همچنین، در مصاحبه با افراد از تکنیک گلوله برفی استفاده گردیده که مصاحبه در نفر بیست و پنجم به اشباع نظری رسید. پس از گردآوری داده‌های خام از میدان از طریق مصاحبه، مشاهده، ضبط صدا و غیره، داده‌ها استخراج و در جداولی تنظیم گردید. سپس برای تجزیه و تحلیل داده‌های خام، از اصول کدگذاری یعنی «پرسیدن» و «مقایسه کردن» استفاده گردید. در اولین مرحله برای دستیابی به مفاهیم، در کدگذاری باز، داده‌ها شکسته شده و بر اساس وجه تمایز میان داده‌ها، داده‌ها در دسته‌بندی جدیدی به مفاهیم تبدیل شدند. سپس برای رسیدن به قضا، ابتدا بر همان رویه قبل، مفاهیم به خرده مقولات تبدیل و در ادامه بر همان اساس، مقولات خرد به مقولات گسترده تبدیل شدند. در مرحله بعدی برای برقراری ارتباط میان مقولات فرعی به مقولات اصلی تر از کدگذاری محوری استفاده شد. این عمل شامل فرآیند پیچیده تفکر استقرایی و قیاسی است که طی چند مرحله انجام گرفت. همچنین، این عمل بر اساس یک مدل پارادایمیک و به کارگیری عناصری چون شرایط علی، پدیده، زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای کنش/ واکنش متقابل و پیامدها صورت پذیرفت. در واقع در الگوی پارادایمی، مقولات به دست آمده در کدگذاری باز، در نظمی منطقی قرار داده شد و ارتباط آن‌ها با هم مشخص گردید. در این کدگذاری هفت مدل پارادایمی پدیده شیوه‌های توانمندسازی زنان روستایی، پدیده آموزش و ظرفیت‌سازی، پدیده طرح‌های درآمدزایی، وام و اشتغال، پدیده عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی، پدیده مدیریت روستایی ساخته شد و سپس، بر اساس اصول حاکم بر کدگذاری در نظریه بنیانی برای دستیابی به پدیده محوری یا هسته‌ای از کدگذاری انتخابی یا گزینشی استفاده گردید. کدگذاری انتخابی، کدگذاری محوری را در سطحی انتزاعی‌تر ادامه می‌دهد. در این مرحله پژوهشگر در نقش نویسنده ظاهر شد و با روایت داستان، کار را ادامه داد. در روایت داستان شکل‌گیری و پیوند هر دسته بندی با سایر گروه‌ها تشریح گردید و در فرآیند روایت داستان مقوله محوری کشف و ارتباط آن با سایر مقولات در قالب مدل پارادایمی برای اعتبار بخشیدن به روابط در تقابل با داده‌های خام، پرکردن جاهای خالی و تکمیل مقوله‌های فرعی و توضیح خط اصلی داستان مشخص گردید.

از آنجا که پیشینه این پژوهش بسیار مفصل است لذا در این مقاله به شرح کوتاهی از آن پرداخته شده است. در میان پژوهشگران خارجی؛ میشراپاندا<sup>۴</sup> (۲۰۰۰)، در مقاله‌ای به این نتیجه رسیده است که برای درک درست فرآیند توانمندسازی، دید سیستم‌ها را که در آن همه عناصر به هم پیوسته مانند مؤسسه خارجی (NGO)، گروه هدف، برنامه توسعه، محیط‌های فوری گروه هدف و محیط بزرگ که گروه هدف و مؤسسه خارجی (NGO) در آن قرار دارند را باید مورد تحلیل قرار داد (mishra panda, 2000: 145). آماشانکار<sup>۵</sup> (۲۰۰۶) در بخش نوات ایالت شمالی به این نتیجه رسیده است که دسترسی به اعتبار می‌تواند به توسعه پایگاه مالی زنان و توسعه کسب و کارهای کوچک که اغلب همراه با دسترسی به بازار است کمک کند (Umashankar, 2006: 1-6). شیخ خطیبی<sup>۶</sup> (۲۰۱۱) نیز در پژوهشی به این نتیجه رسیده است که یک رابطه بین توانمندسازی زنان و مدیریت وجود دارد و زنان می‌توانند به عاملان ارتقای پایداری تبدیل شوند (Shaikh khatibi, 2011:29). همچنین، هیل<sup>۷</sup> (۲۰۱۱) در نمونه موردی غنا به این نتیجه رسیده است که توانمندسازی زنان روستایی باید مورد توجه دولت‌ها، جامعه مدنی و دیگر ذینفعان مورد توجه قرار گیرد و روش‌هایی را برای تسهیل مشارکت و رهبری کامل زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری بیان نموده اند (Hill, 2011:3). رادگیر<sup>۸</sup> (۲۰۱۱) هم در پژوهشی به این نتیجه رسیده است که بسیاری از فن‌آوری‌های جدید و نوظهور برای توانمندسازی زنان پتانسیل خوبی را ایجاد می‌کند، اما به خاطر سطح تحصیلات کمتر، دسترسی کمتر آن‌ها به اعتبار، فقدان اجاره داری زمین آن‌ها و دیگر شیوه‌های تبعیض آمیز، مردان اغلب نافعان فن‌آوری‌های جدید و بهبود یافته هستند و فقیرترین زنان به استفاده از فن‌آوری‌های سنتی ادامه می‌دهند و یا اصلاً از هیچ فن‌آوری استفاده نمی‌کنند (Rathgeber, 2011:1).

در پژوهش‌های داخلی نیز، بدری و نعمتی (۱۳۹۰) در مطالعه موردی استان گلستان به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل ساختاری، اجتماعی و اقتصادی رابطه تنگاتنگی با میزان موفقیت دهیاری در روستاهای کوچک دارد، علاوه بر آن دهیاری در روستاهای پرجمعیت نیز به دلیل دریافت سرانه اعتباری بیشتر موفق‌تر از روستاهای کوچک عمل کرده است (بدری و نعمتی، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۸). خانی و همکاران (۱۳۹۱) نیز در روستای کن و سولقان در شمال غرب تهران به این نتیجه رسیده‌اند که علاوه بر وجود همگرایی و واگرایی میان دو جنسیت در برخی موارد، به دلیل ماهیت ارتباط گردشگری، موجب کسب آگاهی بیشتر زنان و افزایش ارتباطات اجتماعی آنان شده است، اما به کاهش نابرابری‌های

<sup>4</sup> mishra panda

<sup>5</sup> Umashankar

<sup>6</sup> Shaikh khatibi

<sup>7</sup> Hill

<sup>8</sup> Rathgeber

جنسیتی و جلب مشارکت عملی آن‌ها در فعالیت‌های مربوطه منجر نشده است (خانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۶). لذا، در این مطالعه با بهره‌گیری از این زمینه‌های پژوهشی، ساختار و توانمندسازی زنان روستایی تبیین می‌شود.

### توانمندسازی و زنان روستایی

امروزه اغلب کشورها برای دستیابی به توسعه پایدار، «توانمندسازی» را کارآمدترین روش یافته‌اند (کیمیائی، ۱۳۹۰: ۶۳). بنابراین، توانمندسازی در عرصه توسعه روستایی، یک انتخاب راهبردی است که می‌تواند گذار موفقیت‌آمیز توسعه روستایی را به ارمغان آورد (حیدری ساربان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷). در کشورهای در حال توسعه افزایش توانمندسازی زنان روستایی کاتالیزوری برای توسعه است، چیزی که به رشد اقتصادی یک کشور کمک می‌کند علاوه بر توسعه اقتصادی اجتماعی زنان، کل جمعیت را ارتقاء می‌دهد و به کاهش فقر کمک می‌کند (Aajani and mgbenka, 2013:37). توانمندسازی ناشی از انگیزه ذاتی و درونی برای انجام وظایف و کارها، قدرت‌سازگاری با محیط و شغل و احساس شایستگی در انجام وظایف است (قیصری و همکاران، ۱۳۹۱: ۴). در برنامه‌های جدید توسعه روستایی، توانمندسازی به معنای آگاهی و ایجاد ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و مشارکت، ارتقاء گفتگو و نهادها به روش‌هایی که زنان و مردان منافع‌شان به طور برابر باشد و دولت‌ها، جامعه مدنی و دیگر ذینفعان توانمندسازی زنان باید درک عمیق‌تری از روش‌های معیشتی، قابلیت‌ها و فعالیت‌های موردنیاز برای یک زندگی با دیدگاه بهبود معیشتی را مورد توجه قرار دهند (سازمان ملل، ۲۰۱۰). در تعریف سازمان ملل توانمندسازی زنان شامل دسترسی به تحصیل با کیفیت، سازماندهی برنامه‌های آموزشی، متنوع‌سازی محصول و استفاده از اجاق‌گازهای پخت و پز کارآمد از لحاظ انرژی است (Aajani and mgbenka, 2013:37).

توانمندسازی زنان در توسعه طرح‌ها و سیاست‌ها در صدر است (Mishra Panda, 2000:1)، چرا که امروزه نیمی از جمعیت روستاها را زنان تشکیل می‌دهند. با این همه هنوز زنان روستایی جایگاه خود را در ایران و همچنین، بیشتر کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای در حال توسعه به عنوان افراد فعال و برخوردار از استعداد مشارکت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دست نیاورده‌اند (انوری و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۸) و اگر چه به نقش زنان روستایی در توسعه روستایی تأکید شده است، اما شرکت زنان در برنامه‌های آموزش و توسعه محدود است. همین امر باعث کاهش پتانسیل یک زن برای توانمندسازی می‌شود (Umashankar, 2006: 1-6). در کشورهای در حال توسعه کشاورزی در مرکز اقتصاد ملی قرار دارد و زنان نقش اصلی را در تولید غذا به عهده دارند. بنابراین، نقش آن‌ها در تولیدات کشاورزی و فرآوری به رشد اقتصادی و کاهش فقر می‌پردازد. زنان اغلب به‌صورت کارگر خانواده و حقوق‌بگیر محسوب می‌شود و کنترلی بر اغلب موارد و دیگر فرصت‌ها ندارند و نقش آن‌ها در توسعه کشاورزی و توسعه

اقتصادی و اجتماعی محدود می‌ماند. اگر چه زنان نقش قابل توجهی در اقتصاد خانواده خود دارند، اما هنوز مردان مدیریت خانواده و مالکیت دارایی‌ها را بر عهده دارند (Martini, 2011: 1). بنابراین، با توجه به نقش و اهمیت جایگاه زنان در توسعه، توانمندسازی آنان به عنوان رویکرد و راهبردی نوین مد نظر قرار گرفته است و توانمندسازی زنان به این معنی است که کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویشتن باشند، به استعدادهای خویش آگاه باشند، قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند و در رفع آن‌ها بکوشند، اهداف خود را بشناسند و با افزایش توانمندی خویش به اهداف مورد نظر دست یابند (بریمانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۹).

### حوزه جغرافیای تحقیق

حوزه جغرافیای تحقیق شامل ۵ روستا از جمله: اردمه، محمودآباد، پیرگز، کوشک و حصارنو، از دهستان عشق آباد، از بخش میان جلگه شهرستان نیشابور از استان خراسان رضوی است. شهرستان نیشابور یکی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی است که در ۱۱۰ کیلومتری شمال غربی مشهد بر سر راه مشهد- تهران واقع گردیده است. شهر تاریخی، فرهنگی نیشابور مرکز این شهرستان است. این شهرستان از شمال به شهرستان‌های قوچان و مشهد و غرب به شهرستان سبزوار، از شمال شهرستان مشهد و از جنوب به شهرستان کاشمر و تربت حیدریه منتهی می‌گردد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). نام پنج روستای مورد مطالعه ذکر شود.

### جامعه مشارکت کنندگان

جامعه مشارکت کنندگان، ۲۵ نفر از زنان ساکن ۵ روستا از دهستان عشق آباد، بخش میان جلگه شهرستان نیشابور استان خراسان رضوی است (جدول ۱). این جدول و توضیح کوتاه آن صرفاً برای اطلاع بوده و این متغیرها در این پژوهش مورد بررسی قرار نمی‌گیرند.

جدول ۱: توزیع سنی، سطح سواد و شغل پاسخگویان، جدول ۱: توزیع سنی، شغلی و سطح سواد پاسخگویان در جدول ۱ آمده است. طبق داده‌های این جدول، بیشترین فراوانی را، گروه سنی ۶۰-۵۰ و کمترین آن را، گروه سنی ۴۹-۳۹ تشکیل می‌دهد. بعد از گروه سنی ۶۰-۵۰ به ترتیب گروه‌های سنی ۳۸-۲۸ و ۷۰-۶۱ قرار دارند. برابر این جدول، ۵۰ درصد مشارکت کنندگان در این پژوهش را سنین ۵۰ سال به بالا به خود اختصاص می‌دهد، که در این ارتباط نیمی از این افراد در گروه‌های سنی اخیر ۷۰-۵۰ قرار دارند.

ردیف	سن	سطح سواد	شغل
نفر اول	۶۵	بی سواد	سوزن دوزی - کشاورز
نفر دوم	۶۳	بی سواد	دامدار - کشاورز
نفر سوم	۶۱	خواندن و نوشتن	دامدار - شال بافی
نفر چهارم	۵۸	خواندن و نوشتن	دامدار - قالی باف
نفر پنجم	۵۷	خواندن و نوشتن	خیاط
نفر ششم	۵۵	راهنمایی	قالی بافی - کشاورز
نفر هفتم	۵۶	خواندن و نوشتن	دامدار - کشاورز
نفر هشتم	۵۴	راهنمایی	کشاورز - باغدار - دامدار
نفر نهم	۵۴	راهنمایی	دامدار - قالی باف
نفر دهم	۵۸	خواندن و نوشتن	کشاورز - باغدار - دامدار
نفر یازدهم	۶۰	ابتدایی	جانماز بافی - باغدار
نفر دوازدهم	۵۲	ابتدایی	کشاورز - باغدار - دامدار
نفر سیزدهم	۴۲	راهنمایی	خیاط - دامدار - کشاورز
نفر چهاردهم	۵۱	فوق دیپلم	کارمند
نفر پانزدهم	۳۲	دبیرستان	کشاورز - باغدار - دامدار
نفر شانزدهم	۴۴	راهنمایی	خیاط - کشاورز
نفر هفدهم	۳۸	راهنمایی	دامدار - باغدار
نفر هیجدهم	۲۹	دبیرستان	خیاط - قالی باف
نفر نوزدهم	۳۷	راهنمایی	قالی باف - باغدار
نفر بیستم	۶۴	بی سواد	کشاورز - باغدار - دامدار

دما‌دار - کشاورز	ابتدایی	۵۹	نفر بیست و یکم
کشاورز - باغدار - دما‌دار	راهنمایی	۵۴	نفر بیست و دوم
کشاورز - باغدار - دما‌دار	خواندن و نوشتن	۴۹	نفر بیست و سوم
خیاط	راهنمایی	۲۸	نفر بیست و چهارم
آموزگار	لیسانس	۳۰	نفر بیست و پنجم

در ارتباط با مشاغل مشارکت کنندگان (پاسخگویان)، از میان پاسخگویان ۵ نفر علاوه بر کار در خانه دارای شغل؛ دما‌دار - کشاورز، ۲ نفر دما‌دار - قالی باف، ۲ نفر خیاط، ۷ نفر کشاورز، - باغدار - دما‌دار، ۲ نفر دما‌دار - باغدار، سوزن دوزی ۱ نفر خیاط - کشاورز، ۲ نفر کارمند دولت، خیاط - کشاورز، خیاط - قالی باف، شال بافی، قالی باف - باغدار و دما‌دار، جانماز بافی - کشاورز نیز هر کدام ۱ نفر هستند.

### تحلیل داده ها

در تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس آن چه که در بخش روش تحقیق بیان شد، بر اساس اصول و شیوه کار در گراند در تئوری به صورت کدگذاری باز، از درون کلیه داده‌های گردآوری شده از میدان، شامل یادداشت‌ها، تصاویر، فیلم‌ها، فایل‌های صوتی، ۲۰۰ داده خام، شامل کلمات، پاراگراف‌ها و جملات، استخراج گردید و در جداولی تنظیم شدند که به دلیل زیاد شدن حجم فقط به یک نمونه (جدول ۲) اشاره می‌گردد. بر اساس اصول کدگذاری، از مجموع داده‌های به دست آمده، ۶۱ مفهوم استخراج و با رعایت ضوابط حاکم بر کدگذاری، ۱۷ «خرده مقوله» و ۴ مقوله گسترده از داده‌ها استخراج گردید.

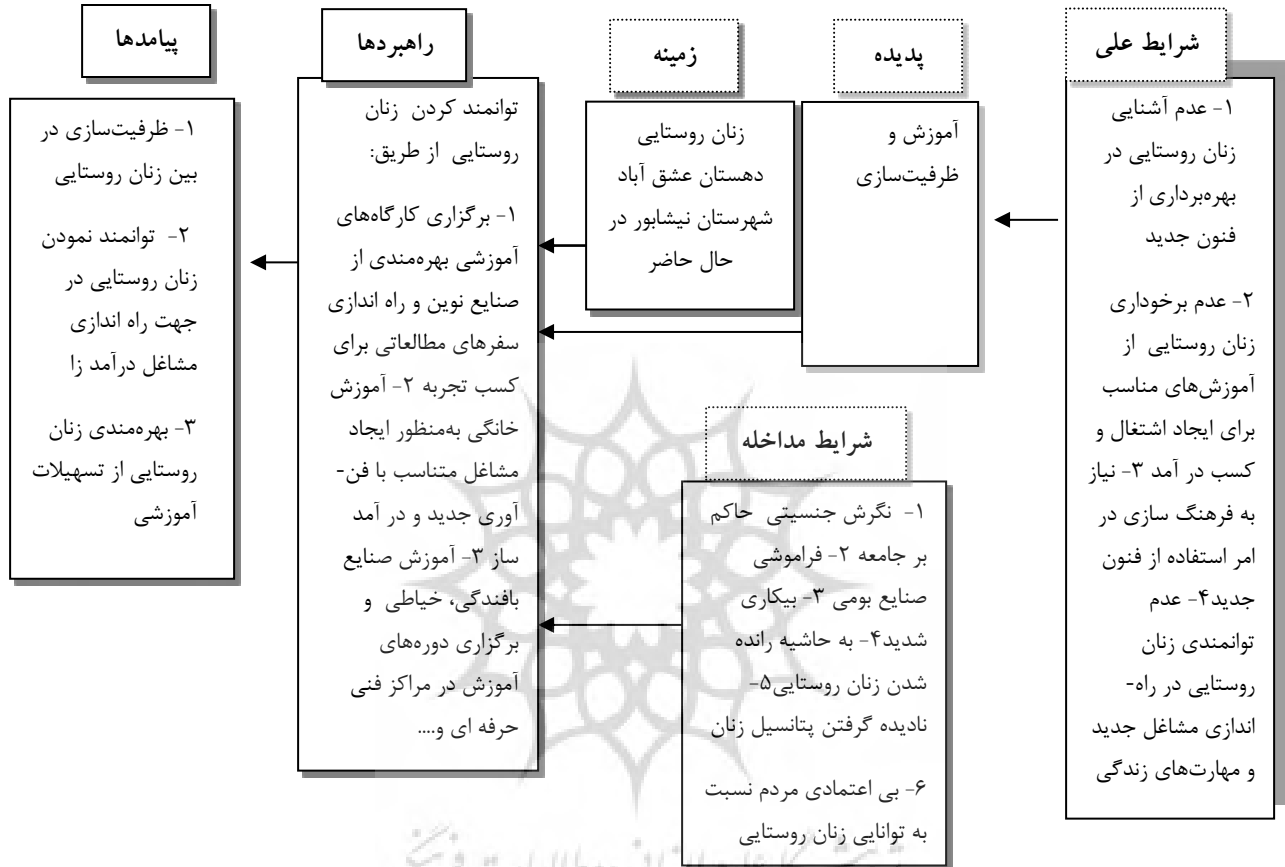
جدول شماره ۲: یک نمونه از داده‌های خام جمع آوری شده از میدان و مفهوم سازی و مقوله سازی (منبع: نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از میدان پژوهش)

مقولات گسترده	مقولات خرد	مفاهیم	داده‌های خاک گردآوری شده از میدان
			توانمند سازی در امور بافندگی زنان روستایی



عوامل مؤثر بر توانمندسازی	آموزش و ظرفیت سازی	توسعه خانه کار آفرینی روستایی	آموزش صنایع بافندگی به زنان روستایی
			اشتغال زایی برای زنان روستایی
			اشتغال آفرینی در صنایع دستی برای زنان روستایی
			فعالیت‌های آموزشی به منظور تأمین برای زنان روستایی
	توانمندسازی زنان روستایی		توانمند سازی زنان روستایی از طریق آموزش- های مختلف
			برگزاری بازدیدهای آموزشی برای زنان
			برگزاری کارگاه های آموزشی
			توانمند سازی زنان روستایی در امور باغداری
			توانمند سازی زنان روستایی در امور صنایع بافندگی
			توانمند سازی زنان روستایی در امور دامداری
			توانمند سازی زنان روستایی در امور صنایع دستی
			توانمند سازی زنان روستایی در امور زراعت نوین
			توانمند سازی زنان روستایی در امور ریسندگی نوین
			آموزش دامپزشکی به زنان روستایی
			آموزش حفاظت محیط زیست به زنان روستایی
			آموزش منابع طبیعی

مدل شماره ۱: مدل پارادایمی در راستای کدگذاری محوری داده‌ها- پدیده آموزش و ظرفیت‌سازی



شرح مدل پارادایمی پدیده آموزش و ظرفیت‌سازی

با توجه به تغییرات ایجاد شده در دهه‌های اخیر در منطقه مورد مطالعه و ایجاد تغییرات اساسی در شیوه زندگی و تغییرات اساسی در مشاغل متعدد و نیز نگرش حاکم بر جامعه نسبت به زنان به دلیل ورود صنایع جدید به منطقه و شکست صنایع و ابزار بومی و هم‌چنین ورود سیستم جدیدی از نیازمندی‌ها به درون جامعه به ویژه تقاضای مردم به ابزار صنعتی و جدید، زنان کار آفرین سنتی به آموزش مرتبط با صنایع جدید نیاز دارند. از جمله دلایل نیازمندی به پدیده آموزش و ظرفیت‌سازی می‌توان به؛ عدم آشنایی روستایی در بهره‌برداری از فنون جدید، عدم برخورداری آنان از

آموزش‌های مناسب برای ایجاد اشتغال و کسب در آمد، نیاز به فرهنگ‌سازی در امر استفاده از فنون جدید و عدم توانمندی آنان در راه اندازی مشاغل جدید که شرایط مداخله‌گری چون؛ نگرش جنسیتی نسبت به زنان توسط جامعه پیرامون، ، بیکاری شدید زنان، به حاشیه رانده شدن زنان، نادیده گرفتن پتانسیل زنان و بی‌اعتمادی مردم نسبت به کار آنان به این روند سرعت بخشیده است و از سوی دیگر موجب کندی در اجرای راهبردها می‌گردد. بنابراین، در منطقه مورد مطالعه نیازمند ظرفیت‌سازی از طریق توانمند کردن بهره‌برداران خواهیم بود. بنابراین، با به‌کارگیری راهبردهایی می‌توان به نتایج قابل قبول دست پیدا کرد. از جمله این راهبردها می‌توان به این موارد اشاره کرد: توانمند کردن زنان رو ستایی از طریق: برگزاری کارگاه‌های آموزشی بهره‌مندی از صنایع نوین و راه اندازی سفرهای مطالعاتی برای کسب تجربه آموزش خانگی به‌منظور ایجاد مشاغل متناسب با فن‌آوری جدید و در آمد ساز، آموزش صنایع بافندگی ، خیاطی و برگزاری دوره‌های آموزش در مراکز فنی حرفه ای و...، که به دنبال خود، ظرفیت‌سازی در بین زنان روستایی، توانمند نمودن آن‌ها در جهت راه اندازی مشاغل در آمدزا، بهره‌مندی آنان از تسهیلات آموزشی در منطقه را به همراه دارد. در گام بعدی، در کدگذاری محوری «مقولات» به دست آمده از طریق کدگذاری باز، در هفت الگوی پارادایمیک در نظمی منطقی قرار داده شد و ارتباط آن‌ها با هم مشخص گردید. بر این اساس، ۷ مدل پارادایمیک (که در روش شناسی اشاره شد) ساخته شد که در این‌جا برای نمونه مدل پارادایمیک پدیده آموزش و ظرفیت‌سازی (مدل شماره ۱) ساخته شده و تشریح آن آورده شده است.

### کدگذاری انتخابی

در کدگذاری محوری هفت مدل پارادایمی، پدیده شیوه‌های توانمندسازی زنان روستایی، پدیده آموزش و ظرفیت‌سازی، پدیده طرح‌های درآمدزایی، وام و اشتغال، پدیده عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی، پدیده مدیریت روستایی و پدیده موانع و چالش‌های توانمندسازی زنان روستایی ساخته شد، که از تلفیق و توأم کردن مقولات اصلی مدل‌های ذکر شده یک مدل پارادایمیک تحت عنوان «پدیده توانمندسازی زنان روستایی» ساخته شد و برای شکل‌گیری اولیه چارچوب مدل مورد استفاده قرار گرفت.

### مدل شماره ۲: مدل پارادایمی در راستای کدگذاری انتخابی داده‌ها- پدیده توانمندسازی زنان روستایی





شرایط مداخله گر

- ۱- وجود نگرش جنسیتی
- ۲- روستاها کم سواد
- ۳- زنان عدم دسترسی
- زنان روستایی به سرمایه،
- امکانات و خدمات و...۴-
- نگرش سنتی به
- توانمندسازی زنان ۵-
- ضعف مشارکت زنان
- روستایی ۶- عدم توجه به
- مدیریت زنان روستایی ۷-
- بی اعتمادی مردم نسبت به
- توانایی زنان روستایی ۸-
- عدم باور به پتانسیل
- سیاسی- اجتماعی زنان
- روستایی ۹- عدم باور زنان
- روستایی به توانایی های
- خود



شرایط علی حاکم بر پدیده توانمندسازی زنان روستایی

از جمله دلایل لزوم ایجاد پدیده حاضر، عدم حمایت حقوقی نسبت به زنان منطقه مورد مطالعه است. این امر نخست ناشی از ناآگاهی زنان روستایی منطقه مورد مطالعه نسبت به حقوق خود و دیگر عدم آشنایی آنان نسبت به جایگاه خویش است که به دلیل نگاه جنسیتی جامعه نسبت به زنان و هم چنین پذیرش این وضعیت از سوی اغلب این زنان است. هم‌چنین عدم لحاظ آموزش و ظرفیت‌سازی لازم برای زنان روستایی در زمینه کار آفرینی و اشتغال‌زایی با توجه به تغییرات ایجاد شده در دهه‌های اخیر در منطقه مورد مطالعه و ایجاد تغییرات اساسی در شیوه زندگی و تغییرات اساسی در مشاغل متعدد است که با نادیده گرفتن نقش زنان روستایی در اقتصاد محلی همراه خواهد شد. از سوی دیگر، فقر شدید مالی و عدم حمایت‌های مالی از سوی دولت در میان افراد مورد مطالعه موجب گردیده که این قشر

نتوانند در طرح‌های درآمدزا شرکت کرده و دست به کارهای اشتغال‌زا بزنند. از جهت مشارکت نیز زنان روستایی منطقه مورد مطالعه در برنامه‌های متعدد روستایی نقش چندانی ندارند. آنان در جلسات مشورتی جایگاهی نداشته در تمام فرایندهای برنامه‌های اجرایی و به ویژه سیاسی- اجتماعی و فرهنگی جامعه مورد مطالعه مشارکت داده نمی‌شوند، و مشارکت زنان بیشتر جنبه نمایشی دارد. از دگر سو، عدم حضور زنان در همه فرآیندهای برنامه‌ها، ضعف ساختار مردم نهاد محلی، تبعیض جنسیتی در منطقه و عدم توجه به خواسته‌های سیاسی- اجتماعی زنان، عدم مشارکت زنان در مدیریت روستایی، عدم پشتیبانی مدیریت روستا از زنان و عدم آشنایی مدیران روستا از توانمندی‌های این قشر نیز از جمله دیگر شرایط علی حاکم بر پدیده حاضر است. بنابراین، باید مدیریت روستا زنان را به عنوان منبعی برای توسعه محلی قبول داشته باشد، در غیر این صورت نیمی از منابع انسانی از توسعه روستایی و محلی رانده خواهند شد.

هم‌چنین، آن چه مسلم است این است که زنان شهری در برنامه‌های توسعه نسبت به زنان روستایی از اولویت آشکاری برخوردارند که موجب جلب توجه بیشتر دولت و کارگزاران توسعه به قشر زنان شهری است و توجه کمتری نسبت به پتانسیل توسعه روستایی دارند. از طرفی، شفاف نبودن قانون در به‌کارگیری و احقاق حقوق زنان روستایی نیز موجب غفلت استفاده از پتانسیل این قشر در توسعه محلی گردیده است، و نهایت این که باورها و هنجارهای رایج پیرامون توانایی زنان روستایی منطقه مورد مطالعه در ساختارها و نهادها و هم‌چنین شناخت ناکافی زنان نسبت به توانایی‌های خودشان موجب گردیده که آنان نسبت به مردان از مرتبه پایین‌تری برخوردار باشند و اساساً آنان برای خانه‌داری و نگهداری از بچه‌ها و یک سری کارهای خاص در نظر گرفته شوند. این فرهنگ موجب گردیده که نه تنها جامعه به زنان چنین نگرشی داشته باشند، بلکه سازمان‌های تسهیل‌گری که وارد روستا شده نیز ضمن عدم آشنایی به فرهنگ مردم بومی، چنین دیدگاهی را پذیرا شوند. از طرف دیگر برخی از زنان روستایی خود نیز به این باور رسیده اند که در برابر مردان ضعیف‌تر بوده و از مرتبه پایین‌تری برخوردارند و لذا برای خود در توسعه نقشی قایل نیستند.

آن چه در بالا آمد، با توجه به ذهنیت کلی مدل و رهیافتی که مبتنی بر پدیده توانمندسازی زنان روستایی، شکل گرفت. از این رو، خط سیر داستان که شیوه و روند شکل‌گیری مطالعه را نشان می‌دهد، به مقوله مرکزی منتهی گردید. یعنی در حقیقت عناصر ششگانه پارادایم، تشکیل دهنده داستان هستند، زیرا که بر اساس این منطق است که شرایط علی خاص، پدیده‌ای ویژه بروز می‌یابد که هم به نوعی از شرایط مداخله‌گر متأثر است و هم راهبردهایی چه برای وضعیت موجود و چه برای وضعیت مطلوب برای آن پدیده متصور است. این جستجو با ژفانگری ویژه تحقیق نظریه بنیانی ذهن محقق را پیرامون موضوع شکل می‌دهد تا بقیه مفاهیم، مقولات و خرده مقولات و هر آن چه از دل تحقیق پژوهش بیرون می‌آید و به گونه‌ای بدان مربوط می‌گردد را در قالب اصلی خود پیدا کند.

### کد گذاری انتخابی - پدیده «توانمندسازی زنان روستایی»

عنوان مقاله: تحلیل توانمندسازی زنان روستایی در تولید مصنوعات صنایع دستی، مورد مطالعه دهستان

عشق آباد شهرستان نیشابور

تشکل‌های زنان یکی از شیوه‌های مؤثر بر توانمندسازی زنان است. در این شیوه خدمات متعدد مؤثری به زنان ارائه داده خواهد شد که بر توانمندسازی آنان تأثیر می‌گذارد و موجب پیروزی بر موانع توانمندسازی آنان خواهد شد. از جمله این خدمات می‌توان به ارائه خدمات مشاوره‌ای به زنان روستایی، توانمندسازی آنان برای استفاده از سازمان‌های حمایتی، مهارت‌آموزی، مشارکت در انواع عرصه‌ها، ارائه خدمات اجتماعی به زنان روستایی اشاره کرد. یکی دیگر از شیوه‌های توانمندی‌سازی زنان روستایی، آموزش و ظرفیت‌سازی است که شامل: آموزش به منظور توسعه خانه‌کار آفرینی روستایی (آموزش خیاطی زنان توسط دولت و سازمان‌های نیمه دولتی)، توانمندسازی در مشاغل صنایع دستی (ایجاد کارگاه آموزشی قالی بافی، گبه بافی، جاجیم بافی، کیف زنانه بافی) با مشارکت مردم، توانمندسازی از طریق آموزش دامپزشکی به بهره‌برداران، توانمندسازی از طریق آموزش حفاظت محیط زیست، برگزاری کارگاه زیست محیطی (انجام بازدید بهره‌برداران منطقه مورد مطالعه از پروژه‌های مشارکتی سایر مناطق)، برگزاری کارگاه آموزشی کوتاه مدت پرداخت برای بهره‌مندی از مواهب طبیعی، برگزاری دوره آموزش مفاهیم محیط زیست و مرتع، انجام بازدید علمی جامعه زنان منطقه مورد مطالعه، برگزاری کارگاه چالش‌ها و تعارض قوانین، توانمندسازی از طریق تسهیلات مالی و وام (طرح‌های درآمدزایی و وام) است.

بعد دیگر موضوع، بالا بردن سطح زندگی زنان روستایی منطقه مورد مطالعه است که از طرق زیر صورت می‌گیرد: از طریق ارتقای توانمندسازی زنان (درآمد، اشتغال در تولید صنایع دستی و مسایل فرهنگی و اجتماعی) شامل کسب درآمد از بافتن قالی، جاجیم بافی، گبه بافی، سوزن دوزی، شال بافی، جانماز بافی، خیاطی، و زعفران، توسط زنان منطقه مورد مطالعه، اشتغال‌زایی و اشتغال آفرینی از طریق (کسب درآمد از طریق تولیدات صنایع دستی و فروش صنایع دستی و با مشارکت مردم و با پشتیبانی دولت، برنامه‌ریزی توریسم روستایی (اکوتوریسم روستایی و اشتغال).

در کنار این موارد بایستی به ایجاد تعاونی‌ها توجه ویژه کرد که در این راستا مواردی چون؛ تأسیس صندوق برنامه‌ریزی و توسعه روستایی، اعطای وام‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت به مردم، اعزام گروه تسهیله‌گری به روستا برای کمک به زنان روستایی نیز باید مد نظر قرار گیرد.

هم‌چنین برای دستیابی به اهداف توسعه همه‌جانبه، مشارکت روستاییان به‌ویژه زنان روستایی در برنامه‌های توسعه بسیار ضروری است. زیرا بدون همکاری آنان، هرگونه طرح توسعه با مشکل روبه‌رو خواهد شد. این‌گونه مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها باید در سطح توده مردم گسترش یابد. در حال حاضر، نه تنها زنان روستایی در تمام مراحل چرخه توسعه نقش ندارند، بلکه برخی از نهادهای مشارکتی جدید حالت نمایشی یافته‌اند. از این رو، باید در راستای توسعه محلی به علائق مادی (اقتصادی و اجتماعی) زنان روستایی که مهمترین عامل انگیزه‌ساز برای مشارکت است، توجه گردد. هم‌چنین، نتایج حاصله از تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از میدان تحقیق نشان می‌دهد که امکانات

مادی و تخصصی ضروری، برای هزینه طرح توسعه و وجود نیروهای متخصص در منطقه وجود ندارد و یا اگر دارد، از ساختار مناسبی برخوردار نیست. برای مثال، نهاد مشارکتی محلی شورا در روستاها وجود دارد، ولی از ساختار مناسبی برخوردار نیست. همچنین، امروزه زنان به‌طور فراملی مشغول سازماندهی هستند و مسایل مربوط به جنسیت در این فرآیند حالت جهانی پیدا می‌کند. نتیجه حضور رقابتی زنان و مردان در عرصه‌های مشترک، افزایش عرصه نیروی کار بدون ایجاد تقاضا و فرصت‌های شغلی در بازار کار است که به افزایش نرخ بی‌کاری، افت دستمزد و مهاجرت نیروی کار منجر می‌گردد.

یکی دیگر از عواملی که در جریان توانمندسازی زنان منطقه مورد مطالعه دخالت دارد، پدیده مدیریت روستایی است. نتایج حاصله از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که هر جا مدیریت محلی (مثلاً دهیاری) به کمک زنان شتافته است، با موفقیت همراه بوده‌اند.

با توجه به عوامل بالا زنان روستایی عرصه‌های فعالیت تولیدی و اشتغال مناسبی در منطقه مورد مطالعه برای توسعه محلی پیش روی خود دارند که با این امر موجب ارتقای سطح زندگی خود در همه ابعاد خواهند شد. اما در این رابطه موانع و چالش‌هایی نیز در راه توانمندسازی زنان وجود دارد که باید نسبت به رفع آنان اقدام کرد.

بخشی از موانع توانمندسازی زنان روستایی در منطقه مورد مطالعه به خود زنان بازمی‌گردد. در حقیقت به نوع نگاه زنان به وضعیت و شرایط خودشان که در بسیاری مواقع از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چالش‌ها و موانع موجود در مسیر توانمندسازی آنان است. شناخت ناکافی زنان روستایی از خودشان و آشنا نبودن با پتانسیل موجود در خود و اهمیت حضورشان در جامعه، مانع رشد اعتماد به نفس در آنان می‌شود و پایین بودن اعتماد به نفس به عنوان مانعی در مسیر توسعه و پیشرفت این افراد در زمینه‌های مختلف عمل می‌کند. این امر چنان که بیان شد با مشاروه و نیز همراهی جامعه و انجام کار فرهنگی برطرف شدنی است.

بخش دیگری از موانع به نظام و نیز جامعه برمی‌گردد. این موانع عمدتاً نتیجه باورهای رایج و رویکردهای فرهنگی و سنتی موجود در جامعه هستند. علاوه بر این سیاست‌های کلی، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و یا ساختارهای سیاسی که هر یک به نوعی مانع پیشرفت زنان می‌شود. این موارد به صورت تابو در جامعه روستایی مورد مطالعه وجود دارد، که البته در حال حاضر نسبت به قبل وضعیت بهتر شده است.

با توجه به مطالب بالا و با عنایت به تجزیه و تحلیل داده‌ها تا این مرحله از تحقیق، با توجه به آنچه ذکر شد، برای دستیابی به مقوله‌ی محوری، اقدام می‌گردد. در این بین، از نظر محقق با توجه به مطالب عنوان شده و همچنین برداشت از تجزیه و تحلیل داده‌ها، مشکل اصلی زنان منطقه مورد مطالعه عدم توانمندسازی آنان است و به‌طور کلی با پیگیری روند روایت داستان، مواردی است که علاوه بر تکرار مقولاتی چون؛ نیاز به توانمندسازی زنان روستایی،

شیوه‌های توانمندسازی زنان روستایی، عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی، مشارکت و توانمندسازی زنان روستایی، توانمندسازی زنان روستایی و نقش آن در توسعه محلی، موانع توانمندسازی زنان روستایی، چالش‌های پیش روی توانمندسازی زنان روستایی و غیره محقق را بر آن داشت تا «توانمندسازی زنان روستایی» را به عنوان «مقوله محوری» یا «هسته‌ای» انتخاب بنماید.

### نظریه حاصله از تحقیقات میدانی

با توجه به نتایج حاصله از تجزیه و تحلیل داده‌ها که در این مقاله بیان شد، می‌توان در خصوص ارایه یک نظریه که تمام عناصر پژوهش را در خود داشته باشد اقدام کرد. در این راستا پیشنهادات راهبردی زیر جهت «توانمندسازی زنان روستایی به مثابه عاملی برای توسعه محلی» پس از تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از میدان ارائه شد.

### نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب بالا و نیز نتایج حاصله از تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از میدان این تحقیق، نشان می‌دهد که اگر زنان را توانمند کنیم، آنان در توسعه محلی نقش مؤثری ایفا خواهند نمود. به تعبیر دیگر، اگر زنان روستایی منطقه مورد مطالعه در ابعاد سیاسی، اقتصادی و تولیدی، اجتماعی و مدیریتی توانمند گردند، به خوبی می‌توانند در کنار مردان در امر توسعه محلی مشارکت جدی و فعال داشته باشند. در بعد اجتماعی و مشارکت، اگر از طریق مشاوره و آموزش‌های لازم و ایجاد تشکلهای متعدد بر توانمندسازی زنان افزوده گردد، آنان می‌توانند در توسعه محلی دارای نقش بسزایی باشند. به تعبیری اگر برای زنان روستایی منطقه مورد مطالعه در برنامه‌های توسعه محلی نسبت به گذشته نقش و سهم بیشتری در نظر گرفته شود آنان می‌توانند در آینده، خود را به عنوان یکی از دو ستون اصلی توسعه در منطقه مورد مطالعه مطرح کنند و این امر به کمک آموزش و توانمندسازی زنان و ایجاد تشکلهای زنان و همچنین حمایت‌های مادی و معنوی زنان دست یافتنی است. از این رو، مصلحین توسعه روستایی به عنوان کسانی که در امر توسعه دخالت دارند، باید به مواردی توجه نمایند. اول این که آنان برای مناطق روستایی به طور عام و زنان روستایی به طور خاص در برنامه‌های توسعه اولویت ویژه قایل شوند تا کم توجهی گذشته نسبت به حضور زنان در توسعه جبران گردد. دوم این که دو گانگی در برنامه‌های رفاهی، فرهنگی، اجتماعی و آموزشی زنان روستایی و شهری از میان برداشته شود، سوم زنان روستایی به‌طور هم‌زمان، هم در عرصه نظری و هم در عرصه‌های عملی باید نقش فعال‌تری را در جامعه برعهده بگیرند چهارم برای دستیابی به اهداف توسعه، محو تبعیض‌های قانونی ضروری است. سازمان‌های متولی صنایع دستی در کشور مانند سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی. بر آموزش صنایع دستی به زنان روستایی



اهتمام بورزند و در امر فروش محصولات صنایع دستی روستایی در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی این گروه را همیاری و راهنمایی کنند.

در بعد اقتصادی، تولیدی و ایجاد اشتغال نیز زنان می‌توانند نقش عمده‌ای را در توسعه محلی در منطقه مورد مطالعه ایفا نمایند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان منطقه مورد مطالعه در صحنه فعالیت‌های اقتصادی، تولیدی و اشتغال می‌توانند نقش تأثیرگذاری ایفا نمایند. زنان این منطقه در فعالیت‌های مختلف اقتصادی مشارکت دارند. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مهمترین فعالیت‌های زنان منطقه مورد مطالعه عبارتند: از کشاورزی و باغداری، پرورش دام، طیور، خیاطی، صنایع دستی مانند قالی بافی، خیاطی، سوزن دوزی، جانماز بافی، شال بافی، تهیه و فروش محصولات لبنی و نیز نگهداری انواع محصولات و همین‌طور فعالیت‌های مربوط به مدیریت‌خانه، نقش ویژه‌ای بر عهده دارند. اما در نظر نگرفتن و نیز بی‌توجهی به توانمندسازی زنان و نیز کم‌رنگ بودن مشارکت آنان در مراحل متعدد فعالیت‌های تولیدی، با وجود قابلیت‌ها و مهارت‌های زنان به هر دلیلی موجب کم شدن تولید در این روستاها خواهد شد. همچنین، در بعد مدیریت که موجب می‌شود زنان دستشان باز باشد، در بعد اقتصادی به بازار محلی درآمد تزریق می‌کنند، در بعد اجتماعی از فکر و ایده آنان استفاده می‌شود، در بعد روانی و فردی نیز خود اتکا می‌شوند. لذا، نتایج حاصل نشان می‌دهد که برای دستیابی به اهداف توسعه همه جانبه، مشارکت روستاییان به ویژه زنان روستایی در برنامه‌های توسعه بسیار ضروری است.

## پیشنهادات

- ۱- ایجاد تشکل‌های متعدد برای زنان روستایی منطقه مورد مطالعه و مشارکت دادن آنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین تأمین رفاه اجتماعی
- ۲- برگزاری آموزش و نیز ظرفیت‌سازی زنان روستایی منطقه مورد مطالعه از طریق ایجاد کارگاه‌های متعدد آموزشی به منظور توانمندسازی آنان
- ۳- ایجاد بسترهای حمایتی مانند حمایت‌های مالی، وام و تسهیلات مورد نیاز برای ایجاد اشتغال
- ۴- ایجاد فضای اشتغال و کار آفرینی از طریق کمک به زنان در زمینه باغداری، زراعت گندم و جو، زعفران، کمک به ایجاد دامپروری پروار بندی و محصولات لبنی مانند شیر، ماست و غیره، ایجاد فضای لازم برای برپایی صنایع روستایی به ویژه صنایع بافندگی، ایجاد فضای لازم در زمینه برپایی کارگاه‌های خیاطی و غیره
- ۵- ایجاد تعاونی‌های متعدد متناسب با اصناف متعدد و کمک پشتیبانی از سوی دولت
- ۶- کمک‌های تسهیل‌گری به زنان روستایی در همه عرصه‌های ذکر شده
- ۷- زمینه‌سازی برای راهیابی زنان روستایی به بازار فروش محصولات صنایع دستی

## فهرست منابع و مآخذ

### کتاب‌ها:

- دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (۱۳۷۲)، نقش زنان در توسعه. تهران: نشر روشنگران.

### مقالات:

- انوری، سمیرا (۱۳۹۱) "توانمندسازی زنان روستایی در مدیریت ضایعات کشاورزی، خانگی و تولید ورمی کمپوست"، ماهنامه برزگر، سال سی و دوم، شماره ۱۰۷، صص ۳۵-۳۲.
- بدری، علی (۱۳۹۰) "چالش‌های مدیریت روستایی در ایران و آرایه سیاست‌های راهبردی"، فصلنامه سیاست‌گذاری، سال ۲، شماره ۲، صص ۱۴۷-۱۷۹.
- بریمانی، فرامرز و نیک منش، زهرا (۱۳۹۱) "بررسی نقش اعتبارات خرد در توانمندسازی زنان روستایی (نمونه موردی: دهستان لکستان شهرستان سلماس)"، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، صص ۶۲-۸۹.
- حیدری ساربان، وکیل، یاری حصار، ارسطو و طالعی حور، وحید (۱۳۹۳) "عوامل موثر بر توسعه گردشگری روستایی از دیدگاه مردم محلی (مورد مطالعه: دهستان سردابه شهرستان اردبیل)"، سومین همایش توسعه پایدار روستایی همدان، صص ۱۴-۲۴.
- خانی، فضیله و همکاران (۱۳۹۱) "ارایه الگوی توانمندسازی زنان روستایی استفاده کننده از ICT"، فصلنامه توسعه روستایی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۸۵-۱۱۰.
- عمادی، محمدحسین (۱۳۸۰)، "تسریع روند توسعه روستایی از طریق اولویت بخشی به زنان. مجموعه مقالات زن و مشارکت سیاسی و اجتماعی"، تهران: نهاد ریاست جمهوری، مرکز امور مشارکت زنان، صص ۱۵-۲۷.

### منابع انگلیسی:

- Ajani, E. N, onwubuya, E.A. and R. N. Mgbenka, (2013), Approaches to economic empowerment of rural women for climate change mitigation and adaptation implications for policy, Nigeria, Vol.1, pp37-42
- Hill, Catherine (2011), Enabling Rural Women's Economic Empowerment: Institutions, opportunities, and participation, Ghana, Vol.1. pp20-23.
- Martini, (2011), Empowering Women in the Rural Labor Force with a Focus on Agricultural Employment in the Middle East and North Africa, Vol.9, pp1-19.

- Mishra panda, Smita, (2000), Womens Empowerment Through NGO intervention: A frame work for Assessment, India, No.6, p145.
- Rathgeber, M (2011), Rural Women's Access to Science and Technology in the context of Natural Resource Management, Ghana, ottawa, No.1.
- Shaikh khatibi and M. Indira (2011), Empowerment of Women through self-help Groups and environmental management: Experiencesof NGOs in karnataka state, India, Vol.34(1) 20(0), pp29-40.
- Umashankar, Deepti (2006), Women's Empowerment: Effect of participation in self-help Groups, No. Vi, p1-6.

